

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

کبرا سلطانی  
۰۳ می ۲۰۲۰



## عدالت از پای افتاده در مورد زنان



انسانها در ظاهر باهم شبیه نیستند؛ ولی مشترکات و خواستههای انسانی، انسانها را باهم نزدیک می کنند. به طور مثال، ویروس کرونا تمایزاتی را که تا سیونالیزم، مذهب، تبعیض جنسیتی، نژادی و طبقاتی بر انسانها، تحمیل کرده این روزها تا حدی تحت شعاع قرار داده و همه انسانها را صرف نظر از این تمایزات نگران کرده است. این مشترکات در افرادی اقشار مختلف جامعه محسوس است؛ اما تمرکز ما در اینجا بیشتر متوجه زنان و مشکلات آنها در افغانستان است.

مشترکات انسانی برای زنان در این جامعه هیچ انگاشته می شود. زنان هر روز خشونت، تجاوز جنسی و محروم شدن از حقوق شان را می بینند و با این مشکلات رو به رو می شوند. در تعاملات سیاسی جایگاه زنان آخر خط است. همین طور شنیدن خواستههای برابری طلبانه زنان. اگر زنان به وضعیت شان اعتراض کنند، بی رحمانه از سوی نزدیک

ترین اقارب شان سرکوب می شوند یا در جامعه اعتراض ضشان جدی گرفته نمی شود. برای عینی ساختن این واقعیت، به این مثالها توجه کنید.

پس از امضای موافقتنامه صلح میان طالبان و امریکا از آزادی پنجهزار زندانی طالب و یک هزار زندانی دولتی سخن گفته می شود؛ اما من مستندی را از زنان زندانی در زندانهای افغانستان در شبکه های اجتماعی دیدم. در این مستند، بانوئی لبانش را به رسم اعتراض به بی عدالتی با زنان و نادیده گرفتن حقوق آنها بخیه زده بود. خواست این زن و زنان زندانی دیگر این بود که سالهاست در کُنج زندان به سر می برند؛ اما دوسیه های قضائی شان، فراموش شده اند. اکثریت خانم های معترض در زندان، کودکانی باز مانده از خود دارند و از سرنوشت آنها نگران اند و از دولت اشرف غنی، خواهان بخشش و رهائی شان هستند.

راستش چرا این زنان که سالهاست با کودکان پشت دیوارهای بلندی زندان سپری می کنند و ستمی که بر آنها روا داشته شده است، نادیده گرفته می شود؟ بیشتر این زنان زندانی، از ستم و شکنجه های خانگی فرار کرده اند و به این دلیل هم زندانی شده اند.

زنانی که مجرم تلقی می شوند از سوی قاضی ها مقصر و از سوی نگهبانان زندانها اسیر پنداشته می شوند. زنانی که هیچ کسی در زمان تجاوز بر آنها اشک و فریادهای آنها را ندیده و نشنیده است. زنانی که همسران معتادشان با آب جوش، آنها را سوزانده اند. افسری که زنش را فقط معتاد می دید، زن چهارده ساله ای که همسر چهارم یا پنجم پیرمردی خسیس بود و برای یک وعده غذا از بام تا شام باید کار می کرد و در موقع غذا خوردن، غُرغُر و فش فش این پیر نر را باید تحمل می کرد. بلی همان زنان، حالا برای آزادی واقعی نه، بلکه برای بیرون رفتن شان از دیوارهای نمناک و خون آلود زندان و رفتن به درون زندانهای دیگری به نام "خانه" یا جامعه و برای دیدن دوباره کودکان جامانده شان، مجبور بودند که لبانشان را بخیه بزنند. آیا جرم این زنان از جرم طالبی که چشم سرباز ۲۰ ساله ای را از کاسه سرش بیرون آورده بود و با جمجمه آن سرباز کشته شده فوتبال بازی می کرد، سنگین تر است؟ آیا جرم این مادران از جرم طالبی که با واسکت انتحاری در زمان فشار دادن دکمه مواد انفجاری در بدنش در روز نوروز در حین خوشی و شادمانی مردم دستگیر شده سنگین تر است؟

اگر نیست، چرا صدای آنها شنیده نمی شود؟ شماری زنان قدرتمند در پارلمان و نهادهای قضائی وجود دارند، وزیری را برای امور زنان داریم، چرا این زنان را به فراموشی سپرده اند؟ آیا زنان قدرتمند در دستگاه حاکم، مردسالارتر از مردانی اند که سرنوشت زنان زندانی را رقم می زنند یا این زنان به صورت سمبولیک در این مقامها، قرار گرفته اند. به این خاطر، نمی توانند برای رهائی زنان کاری کنند.

این زنان قدرتمند، "روز زن" و "روز منع خشونت با زنان" را تجلیل می کنند و بانوی اول هم داریم که در تجلیل این مناسبتها، سخنرانی و شعار می دهد. اما پرسش این است که زنان اسیر در کجای "روز زن" و "منع خشونت با زنان" قرار دارند؟

کم نیستند زنانی که برای رفع مشکلاتشان به قانون مراجعه می کنند؛ اما قانون هم از آنها حمایت نمی کند و سرد و بیروح بوده بیشتر از مراجع دیگر زنان را به بازی می گیرد.

مثال دیگر ما، سرنوشت یک پولیس زن است که در این اواخر بر او تجاوز جنسی شده و اما از طرف مراجع قانونی و قضائی این ستم بر او نادیده گرفته شده است. این زن نصف شب از طرف قومندان حوزه خواسته شده و بعد مورد تجاوز قرار گرفته است؛ اما به هر مرجعی که شکایت کرده به او اتهام تمثیل کردن را داده اند. این قضیه وارونگی های

قانون و سایه نکتبِ مردسالاری، ناکارگی دولت و نظام جزائی و قضائی افغانستان را برهنه می کند و روپوش دموکراسی و شعار حمایت از حقوق زنان را در افغانستان به دور می اندازد.

همانطوری که وابستگی اقتصادی، زن را به موجود درجه دوم تبدیل می کند. در جامعه مردسالار و طبقاتی در اجرای قانون و دادخواهی نیز زنان نادیده گرفته می شوند. در قانون اساسی افغانستان، ادعا شده که حقوق زن و مرد مساوی است. آنچه که در قانون اساسی گفته شده در این قانون مواردی حکمی نیز وجود دارد که با آن تناقض دارد. به این دلیل احکام این قانون در مورد زنان در روی کاغذ می ماند و عملی پذیر نیست. قوانین جزائی و مدنی نیز از آن حمایت نمی کند و اجراکنندگان این قوانین مردان شریعت باوری اند که جایگاه زنان را در پشت دیوارهای زندان و خانه ها تعریف می کنند. به این دلیل، آن پولیس زن، را متهم می کنند که چرا نصف شب بیرون از خانه کار کرده و سبب اغوای آقای قومندان شده که بر او تجاوز کرده است. آقای قومندان که مرد است نتوانسته برخواشات جنسی خود غلبه کند، این زن را بدکار دیده بر او تجاوز کرده است، عاملان دستگاه قضائی نیز ممکن از این متجاوز حمایت کنند.

واقعیت این است که از اصلی ترین عامل خشونت با زنان در افغانستان، خشونت دولتی است. صدها مرد، زنانشان را به قتل رسانده اند و همین طور، دهها ملای مسجد و قومندان به زنان و کودکان تجاوز کرده اند و مردان دیگری نیز در افغانستان بینی و گوش زنان را بریده/می برند و دادگاه صحرایی برای زنان تشکیل می دهند؛ اما پرسش این است که از این جمع این مردان، چننتای آنها در پشت میله های زندان قرار گرفته یا محاکمه شده اند؟

در حال حاضر یک تعداد قوانین سمبولیک به نفع زنان طرح و تصویب شده؛ اما در اجرای آن، مشکلات فراوان وجود دارد. این مشکل به دلیل تناقض در نظام قضائی است. از طرفی در قانون اساسی و قانون مدنی از رعایت حقوق زنان و برابری حقوق آنها با مردان سخن گفته می شود و از طرفی، به اجرای شریعت مذهبی تأکید می شود، این دو باهم تناقض دارد، سبب تعطیل قانون و اجرائی شدن آن در خصوص تأمین حقوق زنان می شود.

مشکل دیگری این است که اجراء کنندگان و قاضی ها مردان مذهبی و بی باور به برابری حقوق زن و مرد هستند. این همه، ستم بر زنان را مساعد کرده است.

خلاصه، ناامنی گسترده، نقض در قانون، فساد و نقش ضعیف و نمادین زنانی در دولت شامل اند، دسترسی زنان را به عدالت دشوار ساخته است.

ارسالی: نشریه اعتراض